انترناسیونال ۶۸۱

علی جوادی

زیبا كلام میگوید:

**"آمریكا ستیزی بزرگترین مانع پیشرفت و دمكراسی در ایران است"، واقعیت چیست؟**

این از گفته های اخیر صادق زیبا كلام از اعضای كادر علمی دانشگاه تهران و از تئوریسین های حكومت "تدبیر" و "اعتدال" و جنبش اصلاح طلبی حكومتی است. ایشان تاكنون بنا به دلایلی توانسته است از تیغ جناح راست در امان بماند. ایشان هر از گاهی سخنانی میگوید كه از دید جناح راست و ایدئولوژی حاكم بر حكومت اسلامی تابوی محض است، اما از قرار دردسری هم برای ایشان به دنبال نداشته است.

علاوه بر گفته فوق كلمات قصار دیگری هم دارد: "دروغ گفتند كه غرب مخالف پیشرفت ماست!"، "واقعیت آن است که دشمنی با آمریکا یا آمریکا ستیزی نه در ذات انقلاب بود و نه اساسا "استکبار ستیزی"، "غرب ستیزی"، "صدور انقلاب" و این دست شعارها جزء خواسته ها، آرمان ها و اهداف مردم در مبارزه شان علیه رژیم شاه بودند." و یا اینكه: "این آمریكا ستیزی را اگر از نظام جمهوری اسلامی ایران بگیرید، عملا جمهوری اسلامی ایران را با بحران هویت مواجه ساخته اید."

در این چهارچوب به چند سئوال باید پاسخ داد. هدف از طرح چنین مسائلی كه بعضا خط قرمزهای سیاسی – ایدئولوژیك حكومت را به چالش میكشند، كدام است؟ این مباحث از چه جایگاهی در صف بندیهای حكومت اسلامی برخوردارند؟ بالاخره پاسخ ما با فرض پذیرش صورت ظاهر این مسائل چیست؟ براستی "مانع پیشرفت و دمكراسی در ایران" چیست؟

**معضل رابطه با آمریكا**

زیبا كلام تاكنون از نوعی مصونیت سیاسی برخوردار بوده است. این مصونیت را باید گفت ایشان به درجات زیادی مدیون حمایت ائتلاف باند روحانی – رفسنجانی است. زیبا كلام سیاستهای این باند را بطور آزمایشی و قبل از ارائه رسمی و بمنظور درك واكنش جناح رقیب و جامعه مطرح میكند. به همین اعتبار در خط مقدم نظر سنجی این جناح در سطح جامعه قرار دارد. مكنونات قلبی این جناح را شفاف تر و خام تر مطرح میكند. نقش ایشان درجریان مذاكرات ١+ ٥ و حكومت اسلامی از چنین جایگاهی برخوردار بود. زبان صریح تر سیاستهای اصلی این جناح بود. اكنون نیز به مساله جدی و تعیین كننده ای در سرنوشت حكومت پرداخته است. مساله رابطه با آمریكا، این مساله دارد میرود كه به گرهی ترین معضل حكومت اسلامی تبدیل شود.

واقعیت این است كه تصویر دو جناح اصلی حكومت اسلامی از مناسبات با آمریكا یكسان نیست. جناح راست بمنظور برداشتن تحریمهای اقتصادی تن به یك سازش تاكتیكی داد. خامنه ای این چرخش سیاسی را "نرمش قهرمانانه" نام نهاد. اما تاكید كرد كه این "نرمشی" موقت است. تك نوبتی است. استراتژیك نیست. و به محض اینكه این مذاكرات به نتیجه ای رسید، پروسه غرولند در مورد رابطه با آمریكا را از سر گرفت. این جناح هویتش را به سیاست كور "آمریكا ستیزی" گره زده است. بدون تشدید تخاصمات در این چهارچوب قادر نیست تعادل خود را حفظ كند. بدون این سیاست دچار تناقض و گیج سری میشود و خود را در سراشیبی سقوط می بیند.

از طرف دیگر جناح روحانی – رفسنجانی عملا قضیه را بر عكس می بیند. بقای عمر حكومت اسلامی را در برقراری رابطه و نرمالیزه كردن مناسبات حكومت اسلامی و غرب، و مشخصا آمریكا، جستجو میكند. تصور میكنند زمانیكه كه بر كوهی از نفرت و انزجار توده های مردم قرار دارند، تنها شانس و برگ برنده شان نفس همین مناسبات است. از این رو از پروسه مذاكرات ١+ ٥ تصویری استراتژیك داشتند. از این رو در پس هر پیچی مجددا این سیاست را هر منفذی وارد مجادلات جناحی میكنند. "جسارت" برخی چهره های این جناح ناشی از موقعیت خطیری است كه حكومت اسلامی در آن گرفتار است.

اما هر دو جناح اشتباه میكنند. تشدید سیاست كور ضد آمریكایی گری جناح راست و مانورهای كودنانه نیروهای سپاه و سایر نیروهای سركوب رژیم اسلامی، عملا رژیم را در پروسه ای قرار میدهد كه بخاطر اجتناب از آن خامنه ای ناچار شد تن به سیاست "نرمش قهرمانانه" دهد. اقدامی كه در صورت پافشاری بر آن رژیم اسلامی را در مسیر غیر قابل برگشتی قرار میداد. از طرف دیگر این تصور جناح "اعتدال طلب" كه گویا با نرمالیزه كردن مناسبات با غرب عملا بر عمر سیاه حكومت اسلامی افزوده است، كاملا پوچ و غیر واقعی است. واقعیت این است كه هرگونه نرمالیزه كردن مناسبات حكومت اسلامی با غرب عملا مستلزم چرخشها و جدالهای سهمگینی در درون حكومت اسلامی و تضعیف موقعیت راس حكومت و جناح راست است. اقدامی كه آن جناح به سادگی به آن تن نخواهد داد. بعلاوه هر گونه تغییر و تحولی در جهت نرمالیزه كردن مناسبات این حكومت با غرب قبل از اینكه به نتایج مورد نظر این جناح منجر شود، به تغییر موقعیت رژیم اسلامی در قبال مردمی كه در كمینش نشسته اند، منجر خواهد شد. این چرخشها برای مردم نشان ضعف و چرخشهای استراتژیك در حكومت و سوت تعرض به رژیم اسلامی برای بزیر كشیدن آن و تعرض به كلیت حكومت اسلامی است.

حكومت اسلامی در یك برزخ سیاسی قرار گرفته است. هر درجه كوبیدن بر طبل كور "ضد آمریكایی" گری عملا این حكومت را تحت فشارهای مضاعفی قرار میدهد. از طرف دیگر "نرمالیزه" كردن مناسبات با آمریكا مستلزم تعمیق شكافها و تضعیف رژیم اسلامی و ایجاد موقعیت مناسبی برای تعرض توده های مردم است.

**"مانع پیشرفت و دمكراسی"**

زیبا كلام با سادگی نه چندان معصومانه ای اعلام كرده است كه: "آمریكا ستیزی بزرگترین مانع پیشرفت و دمكراسی در ایران است". ظاهرا ما باید از ایشان و سایر دلسوزان و نظریه پردازان رژیم اسلامی بپذیریم كه درد واقعی این جناح و یا سایر جناحهای حكومت اسلامی مساله "پیشرفت جامعه" و یا مساله "دمكراسی"، حال به هر اعتباری، در جامعه است. اما نه! چنین تصور خامی مجاز نیست. مساله این نیروها نه موانع "پیشرفت" و نه موانع "دمكراسی" در جامعه است. هدفشان مستقل از كشمكشها و دعواهای جناحی و تیغ كشیدن بر یكدیگر، حفظ حاكمیت اسلامی است. اگر تغییر و تفاوتی است، بر سر مختصاتی است كه میتواند بقا و دوام این حكومت سیاه را تضمین كند. درد هیچكدام از جناحهای رژیم اسلامی از ابتدای استقرار خونین شان تا به امروز نه پیشرفت جامعه و نه "دمكراسی" بوده است. هدفشان تنها و تنها بقا و چپاول اموال مردم است. این فلسفه وجودی چنین حكومتی است.

اما بگذارید برای لحظه ای هم كه شده واقعیات را فراموش كنیم و خود را به سادگی زده و در این سئوال زیبا كلام شریك شویم و به این سئوال پاسخ دهیم. پاسخ ما روشن است. از نقطه نظر حزب كمونیست كارگری، اساسی ترین و عمده ترین مانع "پیشرفت" جامعه نفس وجود حاكمیت سیاه اسلامی است كه با اعدام و شكنجه و زندان و شلاق تاكنون دوام آورده است. مانع هر ذره پیشرفتی در جامعه در درجه اول نفس وجود حكومت اسلامی است. مانع هر درجه آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، و پیشرفت مدنیت و حرمت انسانی وجود حاكمیت اسلامی در جامعه است. برای قرار دادن جامعه بر مسیر پیشرفت و ترقی در درجه اول باید حكومت آدمكشان اسلامی را با اعتراض و جنبش انقلامی سرنگون كرد.

از طرف دیگر اگر منظور ایشان از "دمكراسی" اساسا دمكراسی لیبرال و یا مفاد بیانیه حقوق بشر است. باز باید گفت كه تحقق چنین مطالباتی در جامعه در درجه اول مستلزم بزیر كردن همه جانبه رژیم اسلامی و خلاصی از زنجیرهایی است كه این حكومت بر جامعه كشیده است. استقرار چنین مطالباتی نیازمند سرنگونی انقلابی حكومت اسلامی، استقرار یك حكومت سكولار، مستلزم آزادی و رهایی زنان، مستلزم خلاصی جوانان و نابودی فقر و فلاكت عظیم حاكم بر جامعه است.

در پایان باید به این نكته اشاره كرد كه "پیشرفت و دمكراسی" در جوامع سرمایه داری از نوع ایران عملا قابل جمع نیستند. اگر از "پیشرفت" منظور پیشرفت شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی توده های جامعه مد نظر باشد، باید هزار بار تاكید كرد كه تحقق چنین پیشرفتی نه تنها مستلزم سرنگونی رژیم اسلامی است بلكه در اساس نیازمند تعیین و تكلیف قطعی و خلع ید از سیاسی و اقتصادی از مناسبات استفثارگرایانه سرمایه داری است. تنها و تنها یك جمهوری سوسیالیستی مستلزم آزادی، برابری، رفاه وسعادت انسانها است. راه دیگری نیست!